

أاین کالفر
ترجمه‌ی شیدارنجیر

آرتمیس فاؤل و معمای زمان

سرشناسه: کالفر، یون Calfer, Eion
 عنوان و نام پدیدآور: آرتمیس فاول و معمای زمان / آیین کالفر؛ ترجمه‌ی شیدا رنجبر.
 مشخصات نشر: تهران: افق، ۱۳۸۸.
 مشخصات ظاهری: ۵۹۲ ص.
 لروست: رمان نوجوان؛ ۴۶.
 شابک: 978-964-369-601-6
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
 یادداشت: عنوان اصلی: Artemis Fowl and the time paradox
 موضوع: داستان‌های انگلیسی - قرن ۲۰ م.
 شماره الزومه: رنجبر، شیدا، مترجم
 رمزبندی کنگره: PZ۷ / ک۲۵۵ آ۲۵
 رمزبندی دهی: ۹۱۲ / ۸۲۳ | ج
 شماره کتابشناسی ملی: ۱۷۵۴۴۲۹

آرتمیس فاول و معمای زمان رمان نوجوان / ۴۶

نویسنده: آیین کالفر
 مترجم: شیدا رنجبر
 ویراستار: مؤگان کلهر

مدیر هنری: کیانوش غریب‌پور
 گرافیک جلد: حسین نیلچیان
 حروف چینی، تصحیح و صفحه‌آرایی: آتلیه‌ی نشر افق

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۶۹-۶۰۱-۶
 چاپ اول: ۱۳۸۸، ۲۵۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سبب ● چاپخانه: شفق، تهران
 حقوق چاپ و نشر: انحصاراً برای مؤسسه‌ی نشر افق محفوظ است.
 نقل بخش‌هایی از متن با ذکر منبع بلامانع است.

۸۰۰۰ تومان

تهران، ص.ب. ۱۱۳۵ - ۱۳۱۴۵، تلفن ۶۶۲۱۳۳۶۷
www.ofoqco.com
info@ofoqco.com



فهرست

- ۷ / درباره‌ی نویسنده
۹ / مقدمه
۲۱ / پیش‌گفتار
۲۵ / قهوه‌ی اسپرسو و مَلاس چغندر
۵۵ / بزرگ‌ترین دنیا
۹۵ / نه‌مانده‌ای از جادو
۱۱۳ / عمو میمون
۱۴۳ / و حالا من شما دو نفر را...
۱۶۳ / توافق
۱۹۵ / حرف زدن با حیوان‌ها
۲۶۱ / یک قلبه خلط
۲۶۹ / آتش عشق من و تو، دیگه سرده...
۲۸۹ / خُلُقِ فاوولی
۳۱۱ / فضله‌ی کبوتر

۳۳۵ / برای همیشه از بین رفتند

۴۱۷ / موبلنده مُرد

۴۷۹ / برگ برنده

۵۳۱ / قتل عام فاؤل‌ها

۵۶۹ / تیم آرایشگر

۵۸۳ / مؤخره

درباره‌ی نویسنده

این کالفر تا پیش از آن‌که نویسنده‌ی حرفه‌ای شود، سال‌ها در عربستان سعودی، تونس، ایتالیا و ایرلند معلم بود. نخستین کتاب او پنی و عمر که به سال ۱۹۹۸ منتشر شد، بسیار مورد توجه خوانندگان ایرلندی قرار گرفت و توانست به لیست کتاب‌های منتخب دفتر بین‌المللی کتاب‌های نوجوانان (Honour List IBBY) راه یابد. پنی و پی‌بی که دنباله‌ی کتاب قبلی است، در سال ۱۹۹۹ چاپ شد و نامزد جایزه‌ی بیستر (کتاب کودک ایرلند) در سال ۲۰۰۰ شد که پیرو آن، دیپلم افتخار جایزه‌ی بیستر را در سال ۲۰۰۱ به دست آورد. کتاب دیگر او آرتمیس فاؤل^۱ است که در سال ۲۰۰۱ چاپ و با تحسین جهانی رو به رو شد. کالفر هم‌چنین چندین کتاب و نمایشنامه برای کودکان نوشته است.

مقدمه

بد نیست در ابتدا شخصیت‌هایی که در کتاب با آن‌ها روبه‌رو خواهید شد را به شما معرفی کنم. این‌ها تعدادی از شخصیت‌های داستان‌های جن و پری‌اند که بارها در افسانه‌های اروپایی با آن‌ها برخورد کرده‌اید؛ افسانه‌هایی مثل رامپل آب زیرکاه، الف‌ها، کفش دوز، و...

لپرکان (Leprechaun)

از شخصیت‌های شرور افسانه‌های جن و پری ایرلندی هستند. لپرکان‌ها معمولاً لباس‌هایی سبزرنگ با کلاه قرمز و پیشبند چرمی می‌پوشند. لپرکان‌ها مالک گنج‌هایی مدفون‌اند و اگر آدمیزادی آن‌ها را دستگیر کند، می‌تواند به راحتی مجبورشان کند تا جای گنج را بگویند. گرچه لپرکان‌ها زیرک‌اند و با گول‌زدن گروگان‌گیرشان همیشه فرار می‌کنند. مثلاً به چوپان‌ها با گفتن این‌که گرگ به گله‌شان زده است، حواس آنان را پرت می‌کنند و می‌گریزند. وقتی لپرکانی از دست آدم

فرار کند، امکان ندارد بتوان دوباره آن را گرفت.

دوزف (Dwarf)

از شخصیت‌های افسانه‌ای جن و پری اروپایی هستند که در ایران به اسم کوتوله‌ها معروف‌اند. دوزف‌ها معمولاً بد اخلاق و جوشی‌اند و کوچک‌ترین چیزی به آن‌ها بر می‌خورد. اما در عوض، با دوستان‌شان بسیار صادق و دست و دل‌بازند. دوزف‌ها کوتاه‌قدند و در کوهستان یا در معادن زندگی می‌کنند. از انسان‌ها باهوش‌ترند و موجوداتی کوشا به شمار می‌آیند و در معادن‌شان اسلحه و زره‌های جادویی و زیبایی می‌سازند.

انواع مختلف دوزف وجود دارد: دوزف‌های سیاه بسیار بد اخلاق‌اند و معمولاً با انسان‌ها میانه‌ی خوبی ندارند. دوزف‌های قهوه‌ای به نسبت خوش اخلاق‌ترند و با انسان‌ها برخورد دوستانه‌تری دارند. با وجود این، هنوز جزو موجودات خبیث داستان‌ها به شمار می‌روند و در بعضی از داستان‌ها بچه‌ها را برای کار در معادن‌شان می‌دزدند. دوزف‌های قهوه‌ای، کلاه‌هایی دارند که با بر سر گذاشتن آن‌ها غیب می‌شوند. اگر انسانی موفق شود یکی از این کلاه‌ها را به دست بیاورد، قدرت و ثروت آن دوزف را صاحب می‌شود. دوزف‌های سفید از بقیه خوش اخلاق‌ترند. آن‌ها هم در کوهستان و معادن زندگی می‌کنند و چیزهای فوق‌العاده‌ای می‌سازند. در بهار،

جرثتی به خودشان می دهند و روی زمین می آیند و شب ها را به پایکوبی می گذرانند. انسان ها صدای موسیقی آن ها را می شنوند اما تا به حال کسی نتوانسته است آن ها را ببیند. معتقدند که دورف های سفید در مقابل اعمال نیک به انسان پاداش می دهند.

دورف ها اصلاً از آفتاب خوش شان نمی آید. آن ها موجودات کوچکی اند و حداکثر رشدشان از قد یک بچه ی انسان بلندتر نمی شود. با وجود این، صورت شان مثل آدم های پیر، پر از چین و چروک است و ریش های بلند دارند و قوزی اند. عمری طولانی دارند و به همین دلیل، به داشتن معلومات فراوان و درایت معروف اند. نصیحت های شان ارزش زیادی دارد و همیشه کارساز است. اگر انسانی به یک دورف کمک کند، در عوض پاداش خوبی از گنجینه ی او می برد. اما اگر به طور غیر معمول و با دوز و کلک به آن دست پیدا کند، نمی تواند از آن بهره ای ببرد؛ چون یا تمام آن گنج به برگ های خشک تبدیل می شود یا اتفاق های ناگواری برای او می افتد. یکی از افسانه های معروفی که دورف ها در آن نقش دارند، سفیدبرفی و هفت کوتوله است.

گابلین (Goblin)

از جن های بسیار شرور اروپایی است. گابلین در بسیاری از داستان های فولکلور غربی، به ویژه داستان های فرانسوی و انگلیسی

وجود دارد. گابلین‌ها معمولاً جثه‌ای کوچک و بی‌تناسب دارند. آن‌ها شب‌ها به خانه‌ها خسارت می‌زنند و خرابی به بار می‌آورند. برای مثال، ظرف‌ها را می‌شکنند یا به دیوارها می‌کوبند.

گابلین‌ها در فرهنگ غربی، معادل همان "لولو خورخوره"ی ما هستند که با نام‌شان بچه‌ها را می‌ترسانند. در بعضی از داستان‌ها هم آن‌ها را به صورت جن‌های خانه‌داری می‌بینیم که در کارهای خانه به انسان‌ها کمک می‌کنند یا هنگامی که بچه‌ها کارهای خوب می‌کنند، به آنان جایزه‌هایی می‌دهند و هنگامی که نافرمانی می‌کنند، آنان را مجازات می‌کنند. برای این‌که گابلین‌ها رفتار دوستانه‌ای داشته باشند باید به آن‌ها غذا و شیر داد، در صورتی که به آن‌ها توهین شود، به دشمنان آزاردهنده و دردسرافرینی تبدیل می‌شوند.

گِنوم (Genom)

موجودی است زیرزمینی، مثل دورف‌ها و گابلین‌ها. گنوم‌ها از عنصر خاک به وجود آمده‌اند و مانند ماهی که در آب حرکت می‌کند یا انسان که در هوا، آن‌ها هم این توانایی را دارند که در زمین حرکت کنند و از بین آن بگذرند.

گرمِلین (Gremlin)

از شخصیت‌های موزی و جدید افسانه‌ها هستند. به آن‌ها در ایران،

جن ماشین می‌گویند. از این موجودات کوچک اندام، نخستین بار افراد نیروی هوایی در جنگ جهانی اول نام بردند. اما در جنگ جهانی دوم به‌طور کامل شناخته شدند. گرملین‌ها با دستکاری و خراب کردن دستگاه‌ها و ابزار انسان‌ها آنان را به ستوه می‌آورند. به این ترتیب که در حساس‌ترین لحظات، با شُل کردن پیچ‌ها و مسدود کردن مسیر لوله‌ها، در کارها اختلال و بی‌نظمی به‌وجود می‌آورند. قد آن‌ها بین ۱۵ تا ۵۰ سانتی‌متر متغیر است. اما علی‌رغم جثه‌ی کوچک‌شان بال ندارند و برای پرواز مجبورند سوار هواپیماها شوند. معتقدند که به همین خاطر است که گاهی اوقات هواپیماها ناگهان خراب می‌شوند و سقوط می‌کنند.

ترول (Troll)

از هیولاهای افسانه‌های اسکاندیناوی هستند. بسیار قوی و غول‌پیکرند. آن‌ها از دشمنان سرسخت انسان‌هايند، اما همیشه در افسانه‌ها از قهرمان‌های انسانی، هنگامی‌که می‌خواهند گنج‌شان را به دست آورند و یا انسانی را که اسیر آنان است نجات دهند، شکست می‌خورند. در کل، ترونها موجوداتی کم‌شعورند؛ به همین دلیل، موجودی ضعیف‌تر، به‌راحتی و فقط با کمی زیرکی می‌تواند آن‌ها را شکست دهد. بزرگ‌ترین ضعف‌شان، ناتوانی در برابر نور خورشید است؛ به‌طوری‌که اگر پیش از آغاز روز به سرعت به خانه‌شان در

کوهستان برنگردند، به سنگ تبدیل می‌شوند یا می‌سوزند. در افسانه‌های پریان، ترول‌ها معمولاً در زیر پل‌ها پنهان می‌شوند و اگر کسی بخواهد از روی پل بگذرد، از او درخواست چیزی باارزش (اغلب، جان او را) می‌کنند. آن‌ها همیشه در داستان‌ها موجوداتی زشت و کریه‌اند. افسانه‌ی "جک و لوبیای سحرآمیز" یا "سه بزغاله" را می‌توان در این مورد مثال زد.

إلف (Elf)

در آلمان به همه‌ی موجودات ماوراء الطبیعه إلف می‌گفتند و در فرهنگ انگلوساکسون (انگلیس کهن)، در کل برای پریان این نام را به کار می‌بردند. اما کم‌کم که فرهنگ قومی موجودات فراطبیعی پیشرفت کرد و گسترش یافت و موجودات متنوع‌تری به آن‌ها اضافه شد، این اسم به گونه‌ای از جن و پری تعلق گرفت که شکلی انسانی با شمایل ظریف و زیبا دارد. در بعضی فرهنگ‌ها إلف‌های مذکر، زشت و چاق و کوتاه‌اند، اما إلف‌های مؤنث دست‌کم از روبه‌رو جذاب و قشنگ‌اند و انسان‌های مرد را می‌فریبند. هر إلف مؤنث، از پشت مثل درختی صاعقه‌زده توخالی است و دُم بلندی مثل دم گاو دارد.

إلف‌ها معمولاً موجوداتی دمدمی‌مزاج و شوخ‌اند. شوخی‌های بی‌مورد آن‌ها اغلب، مریض کردن آدم‌ها یا بی‌قواره کردن و از شکل

انداختن آن‌هاست.

دِ دِنان‌ها (De Danann)

نژادی از انسان که در تاریخ افسانه‌ای ایرلند باستان و اسطوره‌های سلتیک، گفته می‌شود از نوادگان خدای "دنو" به‌شمار می‌آیند. در این اسطوره‌ها گفته می‌شود که این انسان‌ها را به خاطر این‌که باهوش و باذکاوت بودند از بهشت (هیون) رانده‌اند. بعضی معتقدند آن‌ها با کشتی از شرق به ایرلند آمده‌اند. در هر دو حالت، در قرن پانزده پیش از میلاد در هوایی مه گرفته وارد ایرلند می‌شوند و قوم‌رین‌ها را که ساکن آن‌جا بودند، شکست می‌دهند. آن‌ها موجوداتی بلند، قوی و زیبا بودند. می‌توانستند جادو کنند، شکار کنند و شعر بگویند.

معبر غول‌ها (Giant's Causeway)

ستون‌هایی به شکل شش ضلعی منظم و بسیار شگفت‌انگیز که در شمال ایرلند واقع شده‌اند. بلندی آن‌ها حدود ۶ متر است و از سرد شدن سریع گدازه‌های آتش‌فشانی که با آب دریا برخورد کرده‌اند، به‌وجود آمده‌اند. گفته می‌شود که معبر غول‌ها را نژادی از غول‌ها که در صدد بودند جاده‌ای در دریای ایرلند بکشند، ساخته‌اند. اما بین کارگران نزاع در می‌گیرد که این ماجرا در بین غول‌ها امری چندان غریب هم نیست. و کار ناتمام باقی می‌ماند.

اسپیریت (Spirit)

اسپیریت‌ها دارای قدرت مافوق طبیعی و فاقد جسم (بدن)‌اند، البته اسپیریت‌ها ماهیتاً با ارواح فرق دارند، چون ارواح در واقع جزئی از انسان‌هایند، در صورتی که اسپیریت‌ها از انواع جن و پری به شمار می‌روند. از توانایی‌های اسپیریت‌ها می‌توان به سرعت غیب شدن و پرواز آن‌ها اشاره کرد. در زمان‌های گذشته، و همین‌طور در بعضی از جوامع ابتدایی امروزی، اسپیریت‌ها را روح هر چیز بی‌جانی مثل خورشید، ماه، باد، آب، آهن، سنگ و... می‌دانستند. در افسانه‌های جوامع غیرصنعتی آمده است که اسپیریت‌ها در کار و زندگی انسان‌ها مداخله و با ایجاد اختلال در آن، حضور خودشان را اعلام می‌کنند. در داستان‌های جوامع مدرن امروزی هنوز از اسپیریت‌ها نام برده می‌شود؛ با این تفاوت که از آن‌ها به عنوان ارواح مردگان یاد می‌شود، نه گونه‌ای از جن و پری.

پیکسی (Pixie)

از شخصیت‌های ریزنقش و کوچک افسانه‌های جنوب غربی انگلستان‌اند. پیکسی‌ها که موهایی قرمز دارند و لباس‌هایی به رنگ سبز می‌پوشند، معمولاً موزی‌اند و در شب‌های مهتابی ظاهر می‌شوند و به آزار و اذیت انسان‌ها می‌پردازند. یکی از شایع‌ترین شیطنت‌های آن‌ها سر درگم کردن مسافران است، به طوری که هر

کس که گم شود یا مسیر را اشتباه برود، می‌گویند پیکسی گولش زده است - که البته این را به انسان‌هایی که دچار سرگشتگی می‌شدند هم تعمیم می‌دادند - به همین دلیل مسافران کت‌های شان را پشت و رو یا از جلو می‌پوشیدند تا پیکسی‌ها را گول بزنند.

پیکسی‌ها گاهی اوقات مزاحمت‌های دیگری هم برای انسان‌ها فراهم می‌کردند؛ مثلاً به دیوارها می‌کوبیدند، شمع‌ها را فوت می‌کردند، زنان و دختران جوان را در تاریکی می‌بوسیدند و باعث وحشت آنان می‌شدند، یا مستخدمان تنبل را نیشگون می‌گرفتند. آن‌ها عاشق آب بازی و پاشیدن آب بودند. به همین دلیل، انسان‌ها شب‌ها برای آن‌ها کاسه‌های آب بیرون می‌گذاشتند. پیکسی‌ها از همه بیش‌تر سر به سر خدمتکاران جوان می‌گذاشتند. هرگاه خدمتکاری ناگهان رفتار بی‌ادبانه‌ای می‌کرد، یا حرکت احمقانه‌ای از او سر می‌زد یا حتی مدعی می‌شد که اشیای خانه بدون این‌که او مقصر باشد سر جای شان نیستند، می‌گفتند پیکسی‌ها این‌ها را به او یاد داده‌اند. پیکسی‌ها گاهی اوقات اسب‌ها را گول می‌زدند و آن‌قدر آن‌ها را حول یک دایره می‌چرخاندند که گیج می‌شدند. به همین دلیل، در بالای اصطبل‌ها نعل اسب نصب می‌کردند تا جلو این اتفاق را بگیرند.

بسیاری معتقد بودند که پیکسی‌ها ارواح انسان‌هایی‌اند که غسل تعمید نشده‌اند و در واقع از نژاد منقرض شده‌ای از جن و پری به شمار می‌آیند. پیکسی‌ها گاهی اوقات در کارهای خانه هم به انسان‌ها

کمک می‌کردند، اما اگر به عنوان تشکر، یک تکه لباس نو به آن‌ها هدیه می‌دادند نباید می‌شدند و دیگر بر نمی‌گشتند (افسانه‌ی کفش دوز و جن کوچولوها).

داماوویی (Domovoi)

جن خانگی در افسانه‌های روسی است که نسل اندر نسل با خانواده زندگی می‌کند و وظیفه‌ی حفاظت از آن‌ها را به عهده دارد. او پشت اجاق آشپزخانه، یا زیر پله‌ی جلو در ورودی خانه زندگی می‌کند و تمامی رفت و آمدها و کارهای روزانه‌ی خانه را به دقت زیر نظر دارد. اما هیچ‌گاه نباید در خانه مستقیم از او اسم برده شود، بلکه به طور نامشخص و با لحن محترمانه‌ای فقط به او "پدربزرگ" یا "خودش" می‌گویند. اگر خانواده به او توجه نکند و او را برنجانند، او هم خانه را به آتش می‌کشد. در صورتی که خانواده روزی از آن خانه نقل مکان کرد باید از اجاق خانه قدیمی آتش برای روشن کردن اجاق جدید ببرد و در حرف‌های شان از او یاد کنند تا او مطمئن شود که در این خانه هم عزیز است. کار اصلی داماوویی شب‌هاست که باید از خانه و خانواده محافظت کند. به همین دلیل، همیشه مقداری از شام را برای او روی میز آشپزخانه می‌گذارند. آدمیزادها گاهی اوقات برخورد داماوویی را با خودشان احساس می‌کنند. اگر جن پشمالو باشد، علامت این است که پول خوبی گیرشان می‌آید، و اگر نرم باشد، یعنی بیمار می‌شوند.

مقدمه

داماوویی‌ها بچه‌های زیادی دارند که هر کدام مسئول یک کار خاص در خانه‌اند.^۱

۱. منبع: Dictionary of world folklore - LAROUSSE

پیش‌گفتار

ایرلند، دوبلین، عمارت فاؤل

ملک فاؤل، تقریباً در فاصله‌ی یک ساعتی شهر زیبای دوبلین قرار دارد و محدوده‌ی آن در طول این پانصد سالی که ساخته شده، خیلی کم دستخوش تغییر شده است.

خود عمارت از جاده‌ی اصلی دیده نمی‌شود و در میان چتری از درختان بلوط، و دیوارهای سنگی بلند اطراف ملک پوشیده شده است. دروازه‌ی اصلی از جنس فولاد محکم است و بالای ستون‌های دو طرفش دوربین کار گذاشته شده است. در صورتی‌که به شما اجازه بدهند و از این معبری که به طور نامحسوسی برق‌کشی شده است عبور کنید، خودتان را در خیابانی می‌بینید که پیچک‌های پیچ در پیچش آهسته رشد کرده‌اند و همه‌جا را گرفته‌اند، و چمنش که مشخص است زمانی با دقت تزئین شده

بود، حالا به حال خود رها شده تا کم‌کم تبدیل به باغی وحشی شود.

به عمارت که نزدیک‌تر می‌شوید، درخت‌ها انبوه‌تر می‌شوند و درخت‌های بلوط و بلوط هندی تنومند، با بیدها و زبان گنجشک‌های ظریف‌تر در هم می‌آمیزند. تنها نشانه‌ای که مشخص می‌کند کمی به سر و وضع باغ رسیده‌اند، مسیر ماشین‌رو بدون علف است که لامپ‌های روشن، ظاهراً بدون هیچ بست یا طنابی بالایش آویزانند.

عمارت فاؤل در طول این قرن‌ها صحنه‌ی ماجراهای بزرگ زیسادی بوده است. ماجراهایی که بیش‌تر جنبه‌ی جادویی داشته‌اند، گرچه بیش‌تر افراد خانواده‌ی فاؤل از این مسائل بی‌خبرند، به طوری‌که اصلاً نمی‌دانند وقتی جن و پری‌ها، ترولی را برای مبارزه‌ی تن به تن با آرتمیس، پسر بزرگ خانواده که یک نابغه است فرستادند، سرسرای عمارت به طور کامل منهدم شده است. آن زمان آرتمیس دوازده ساله بود. البته، حالا دیگر فعالیت‌هایش کاملاً قانونی هستند. دیگر نه خبری از نیروهای ویژه‌ی جن و پری‌هاست که به برج و باروی عمارت آن‌ها یورش بیاورند، نه افسر پلیس اجنه‌ای است که در زیرزمین اسیر شده

باشد، و نه اثری از سنتوری که دستگاه‌های شنود یا اسکن‌های حرارتی‌اش را روی عمارت آن‌ها تنظیم کرده باشد. آرتمیس با جن و پری‌ها صلح کرده و حالا دیگر از دوستان‌شان به شمار می‌رود. درست است که آرتمیس از فعالیت‌های تبهکارانه‌اش پول زیادی درآورد، ولی بهای کمی هم در مقابل‌شان پرداخت نکرد، کسانی‌که عاشقانه دوست‌شان داشت به خاطر همین نقشه‌هایش صدمات روحی زیادی دیدند، زخمی شدند، و حتی گروگان‌گرفته شدند. سه سال تمام پدر و مادرش فکر می‌کردند او مرده، در حالی‌که در برزخ داشت با دیوها می‌جنگید. و وقتی برگشت، انگشت به دهان ماند، چرا که دید دنیا بدون او هم چرخیده، و حالا او برادرِ بزرگ دو تا پسر دوقلوی دوساله است، بِکِت و مایلز.